



در ۱۰ سالگی «جدایی نادر از سیمین»؛ فیلمی که هنوز آبروی سینمای ایران است

ردپایی تاثیر گذار فرا تر از جدایی «نادر» از «سیمین»

آریا باقری: اگر به دفتر تاریخ سینمای ایران نگاهی تحلیلی بیندازیم، همه چیز درست بعد از دریافت اسکار «جدایی نادر از سیمین» شروع شد، با آن ساختار روایی و عظمت مینی مالیستی مبتنی بر خرده پیرنگ‌هایی پاره پاره که در راستای داستانی مستتر در شخصیت‌های مثبت و منفی اش تعلیق ایجاد می‌کرد. اصغر فرهادی توانست به تکاملی در سینمای خویش برسد که مانند آثاری نظیر «راشومون» از استاد «آکیرا کوروساوا» که خود در مصاحبه‌ای تاثیر روایت‌های دوباره فیلمش را از شاهکار کوروساوا می‌داند؛ برای خود امضایی تکنیکال بسازد که بیانگر شناخت جامعه سنتی بومی و مدرن جهان در آماتیک اوست.

رخنه کرده که جشنواره اسکار به فیلم فرهادی تقدیم کرد و توانست کارگردان تمهیدات رادر سینمای بین‌المللی و صدا البته سینمای داخلی نیز موثرتر و بزرگتر کند. نباید از این غافل شد که تا قبل از اهدای اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان به فیلم «جدایی نادر از

«جدایی» یا «جدایی نادر از سیمین» اثری است که به درستی، غایت تمهیدات روایی اصغر فرهادی را، برای آنچه در تمامی آثارش دائم گوشزد می‌کرد به طور منقطع - اما منسجم - و به صورت کاملاً ناخودآگاه به مخاطب ابلاغ می‌دارد. این تمهیدات به قدری در لایه‌های درونی اثر



اصغر فرهادی توانست به تکاملی در سینمای خویش برسد که مانند آثاری نظیر «راشومون» از استاد «آکیرا کوروساوا» که خود در مصاحبه‌ای تاثیر روایت‌های دوباره فیلمش را از شاهکار کوروساوا می‌داند؛ برای خود امضایی تکنیکال بسازد

سیمین»، کسی سینمای فرهادی را به صورت جهانی درست نمی‌شناخت و گمان‌ها می‌رفت که او هم فیلمسازی از دنیای بدنه جهان تصنعی داستان‌هایش است که تنهایی خواهد فیلم بسازد و اظهار فضل‌هایی تک‌بعدی و شعاری داشته باشد تا به واسطه زیرمتنی اجتماعی؛ سیاه‌نمایی‌های مخصوص خود را اذعان دارد. در حالی که چنین نشد و خیل عظیمی از هنرمندانی که در فضای تاثیر و بازنمایی آثار دیگران بودند، با توجه به بنیان‌های تکنیکال و چند پیرنگی ماحصل از بوطیقای فرامتن فیلمنامه‌های فرهادی؛ گویی بادرچه‌های تازه رو به روشند؛ در بجه‌ای که دیگر نشانه‌ای از سینمای لمپنیسم‌روایی معمول دهه هشتاد در آن یافت نمی‌شد و به مثابه آگاهی و احاطه بر جهان جامعه‌شناسانه پایه آثار فرهادی، انگاره‌هایی نفورنالیستی از گسست و انهدام اصناف و خانواده‌های گوناگون را با درهم‌تنیدگی شرایطشان ملموس و ابژکتیو بازتاب می‌داد؛ آنچنان که سوییجهایی آمیخته با زیست‌کاراکترها نقطه مرکزی مشکلات اصلی اثر، همگام با ارزش‌هایی نظیر خانواده، انسان را محصور جهانی مدرن و آبار تمان‌نشین تلقی می‌کرد. باید گفت در دهه هشتاد سرنوشت اکثر فیلم‌هایی که با تمی ضعیف؛ سخیف و سفیهانه مدام فروش می‌کرد و جمله کمدی مثلاً فاخر به خود می‌گرفت در حال صعود بود، چنانچه به سبک کمدی موقعیت‌های مضحک، لودگی را فراهم می‌آورد تا اینکه ریتم سینمای ایران با اسکاری که اصغر فرهادی برای ایران آورد تغییر کرده و دچار منحنی شد و با تغییر نسل‌ها و موج نویی که در سینما لرزه بر اندام ژانر کمدی مثلاً اسکرولال و